فصل دوم

أعوذ بالله سميع العليم من الشيطن الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه و نستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا. انه من يهدی الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادئَ له وأشهدأن لااله الاالله وحده لاشريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله. اما بعد، به اینجلسه ای مبارك و پاك خوش آمدید. و از الله عز و جل میخواهم که این گردهم آئی را در ترازوی حسنات همه ای ما حساب نماید.

بين عهد مکی و مدنی

امروز صحبت را در باره ای عهد مدنی سیرت نبوی آغاز می کنیم. قبل از این در حوالی چهارده محاضره در باره ای عهد مکی صحبت نمودیم. و در اثر کثرت حادثات بسیار زیاد و بخاطر مشکل آشنائی داشتن با تمام آنچه از دروس و عبرت ها و وعظ ها و احکام و تشریعات که در حیات ایشان (ص) اتمام یافت بسیاری آنها را حذف نموده ایم و از قلم انداخته ایم.

اگر این کلام را در باره ای دوره مکه می گفتیم پس صحبت در باره ای دوره ای مدینه مشکل تر است و بشکلی که قابل ملاحظه است. در مدینه ای منوره حادثات بسیار بسیار زیاد و متشعب است ، یعنی با شاخه هاي زیاد است. غزوات و سریه ها، و معاهدات و دیدار ها و معاملات و زندگی خانوادگی رسول الله (ص)، و زندگی شان با صحابه، و زندگی ایشان با منافقین، و زندگی ایشان با دشمنان امت از یهود و مشرکین و غیر شان. در آن تنوعات بسیار زیادی موجود است. ناممکن است، نزدیك به نا ممکن است که تمام دوره ای مدینه ای منوره در یك مجموعه یا دو و سه یا بیشتر از مجموعه ها جمع ساخته شود. آن صحبت در باره ای سال ها و سال های سیرت نبوی است. و هر قدریکه در باره ای آن قبلًا صحبت شده باشد در آن چیزی جدیدی را در سیرت نبوی

خواهیند یافت. سیرت نبوی براستی که خزانه ایست که عجایب آن انتها ندارد. مثل اینکه هر گاهی که قرأن الکریم را قرائت کنید، چیزی جدیدی و اضافی را در فقه آیت یا در فهم معنا در می یابید. و مفسران در هر سالی در تفسیر بعضی آیات ابداع می کنند (یعنی چیزی جدیدی را می یابند)، با وجود اینکه قرأن الکریم در طول چهارده صد سال تفسیر شده است.

همچنین در سیرت نبوی هر باریکه حادثه ای را می خوانید موقع جدیدی از آن سر بالا می کند. و کتب سیرت در این وقت، بعد از چهارده صد سال، با تدقیق و تحلیل و مطالعه ای سیرت نبوی برای ما سر از نو خارج می شود. سیرت نبوی براستی اعجاز است. ترتیب بسیار دقیق از رب العالمین سبحانه و تعالی. الله عز و جل در آن تمام متغیرات و تمام واقعات را که ممکن در زمین تا به روز قیامت اتفاق بیأفتد وضع نموده است. تا الله عز و جل هجت خود را برای بشر در قول خود قایم نموده باشد که می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللهَ كَثِيرًا. هر آئینه هست شما را به پیغامبر خدا پیروی نیک کسی را که توقع می داشت روز آخر و یاد کرد خدا را بسیار (الأحزاب:۱ ۲).

در تمام مواقف حیات می توانید سنت حسنه ای را در رسول الله (ص) پیدا کنید. از اینرو در این مجموعه ای مدینه، به هیچ حالی از احوال نخواهیم توانست تمام امور را به ترتیب بگیریم. بعض آن را حذف خواهیم نمود و آن موضوعات را به مجموعات دیگری از محاضرات و دروس انتقال می دهیم. بطور مثال مجموعه ای را تهیه می کنیم که اسم آن است” رسول (ص) و حل مشکلات عالم” در آن می گنجانیم که چطور رسول الله (ص) مشکل بیکاری را و مشکل بیسوادی را و مشکل ازدواج متأخر را، مشکل فقر را، مشکل آوارگی را حل نمودند. مشاکل بسیار زیادی به امت اسلامی گذشت. رسول (ص) آن را بطریق علمی و عملی واضح حل نمودند. و میتوانیم به منتهای بساطت از ایشان تقلید نمائیم اگر درس سیرت نبوی را بیاموزیم. همچنان مجموعه ای دیگری از محاضرات را ترتیب

خواهیم داد انشاء الله، و اسمش را ''رسول (ص) و خطا های مؤمنین'' می گذاریم و در آن اشتباهات مؤمنین را جمع می نمائیم که در دوره ای مدینه یا دوره ای مکه در آن واقع شدند. و این خطا ها از طرف ما به بررسی و مطالعات متأنی و تحلیل احتیاج دارد که چطور اتفاق افتاد. و چطور مسلمانان از آن خارج شدند. و حقیقت اینست که آن وقت زیادی را خواهد گرفت تا تحلیل و مطالعه شود. از این خاطر کوشش میکنم که این خطا ها را بقدر توانائی بدون اخلال به تر تیب حادثات و فقه معانی در داخل دوره ای نبوت مدینه ای منوره در مجموعه ای بنام ''رسول و خطا های مؤمنان'' جمع نمائیم. و غیر از آن از مجموعات، مجموعه ای دولت کامل در عهد رسول الله (ص) است، بنای اقتصادی، بنای سیاسی، بنای عسکری، بنای قضائی، بنای ریاضی. رسول الله (ص) دولت کاملی را با ترتیبات بسیار دقیق با قانون مُحکم بنا نمودند. تمام آن طبعاً به تفصیلات احتیاج دارد که نمیتوانیم به تمام تفصیلات آن در این مجموعه معرفت حاصل نمائیم.

اجمالاً دوره ای مدینه به صفت عام سمات ممیزه (یعنی صفات مشخصه) ای دارد که آن را از دوره ای مکه ای مکرمه جدا می سازد. دوره ای مکه را گفته می توانید که دوره ای بنای فرد مسلمان بود. فرد مسلمان صالح مؤمن به رب خود، مؤمن به رسول کریم خود (ص)، معتقد به بعثت و حساب روز قیامت، و داخل شدن به جنت یا دوزخ. دوره ای اجتناب کردن به قدر توانائی از ریشه کن شدن بود. باری از طریق مخفی ماندن، باری از طریق اجتناب کردن از نبرد با تمام وسیله ای ممکنه، باری از طریق هجرت به حبشه، هجرت به حبشه دو بار بود و هجرت سوم به مدینه بود.

اما دوره ای مدینه ای منوره دوره بنای امت اسلامی بود. تمام چیزیکه کلمه معنی اش را می دهد. اگر دوره ای مکه افراد را بنا می کرد، دوره ای مدینه دولت را بنا خواهد کرد. دولت کامل، قوی، با تمام آنچه از مؤسساتی که یك دولت به آن احتیاج داشت. و طبعاً این قضیه ای شاقه و مشکل است. لاکن سبحان الله، رسول الله (ص) آن را با صبر شروع نمودند و مؤمنان با ایشان در این بنای بزرگ

شروع نمودند. قضیه ای بنای امت با تمام اصول و تفریعات (یعنی با تمام اصل ها و فرعیات) آن. ما وقتیکه شرکت بزرگی را از هیچ می سازیم چقدر مشکل است، پس بنای امت چگونه خواهد بود؟ قصه ای این بنا از معجزه های اسلام است. بخاطریکه هیچ امتی در چنین وقت کم با چنین بنای قوی و تمدن عمیق و حیرت آور قیام نکرده بود. بعضی دول بسرعت قیام کرد و بسرعت سقوط کرد و هیچ میراثی از تمدن خود به پشت نگذاشت که ذکر شود. یعنی اگر قیام امت اسلام را با قیام امت تاتار مقایسه کنید در می یابید که امت تاتار هم به بسیار سرعت قیام کرد، و در زمین بصورت بسیار بزرگ انتشار یافت. لاکن میراث تاتار حالا کجاست؟ میراث مدنیت آن دولت کجاست؟ انتها یافت، بطور کامل، بلکه علی العکس، دولت تاتار که مساحات پهناور عالم اسلامی را اشغال نموده بود به اسلام داخل شد. بخاطریکه دین الله عز و جل کُلیتاً از تمام قوانین وضعی بشر فرق می کند. دین غالب، قاهر، لاَ يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. راه نمی یابد به او باطل از پیش روی او و نه از پس پشت او فرستاده شده است از خدای دانا ستوده (فصِّلت ٤٢).

شکی نیست که بنای این امت با مقابله های بزرگی مواجه شد. مقابله های داخلی و خارجی. در داخل مدینه ای منوره و خارج مدینه ای منوره. داخل جزیره ای عربی و خارج جزیره ای عربی. مقابله در تمام جوانب حیات. سلسله های نبرد و ستیز پی در پی یکی بعد دیگر، از بحرانی به بحران دیگر، و از مشکلی به مشکل بزرگتر، و با وجود آن هم بنای امت اسلامی اتمام یافت. این تنها حکمت بشری از رسول الله (ص) نیست.

با اینکه ایشان حاکم ترین بشر و عالم ترین خلق بودند (ص). لاکن آن وحی بود از رب العالمین سبحانه و تعالی. آن منهج صادق الهی بود. بنای امت اسلامی در آن چنین اعجاز و در آن چنین مدت زمانی معجزه آمیز به اتمام رسید. یعنی تنها در حدود ده سال، دولت مدینه ای منوره دولتی شد که عالم به آن اعتراف می کرد، قوت داشت، مکانت داشت، سُفَرا داشت، با تمام نقطه های عالم

مراسلات (یعنی ارتباطات) داشت. و برخورد های شدید حربی قوی با قوت های بسیار بزرگی از موازنه های عالم در آن وقت داشت. تجربه ای عالی و باشکوهی که براستی مستحق آموزش و مطالعه است. بلکه آموزش این تجربه واجب است.

حقیقتاً این دین اسلام است. دین اسلام تنها نماز و روزه و تحجد و ذکر نیست. دین اسلام طرز روش متکاملی است که بر حیات افراد و حیات مجتمعات بلکه بصفت عام بر حیات زمین حکم می کند. رب ما سبحانه و تعالی در کتاب کریم خود می فرماید: قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي للهِ رَبِّ العَالَمِينَ. بگو هر آئینه نماز من و حج من و قربانی من و زندگانی من و موت من همه برای خداست پروردگار عالمها (الأنعام ١٦٢).

در دوره ای مدینه ای منوره می آموزیم که محیا یا زندگانی برای الله عز و جل در هر جزئی از جزئیات حیات چگونه می باشد. دوره ای مکه هم بر مسلمانان مطابقت می کرد لاکن مسلمانان تشریعات نداشتند، و دولت نداشتند، وسیاست نداشتند، اقتصاد و قضاء نداشتند. این امور بطور کلی واضح نبود بخاطریکه مسلمانان جماعت بسیار کوچکی تحت ستم و آواره بودند. لاکن حالا در دوره ای مدینه ای منوره دستور اسلامی با تمام وضاحت واضح نموده شده است. و با وجود اینکه محلل حوادث در می یابد که در دوره ای بنای امت در ظاهر آن بنای افراد مشکل تر معلوم می شود، جز اینکه من می گویم که هر دو دوره ها تقریباً به درجه ای واحدی از اهمیت هستند. به هیچ حالی از احوال ممکن نبود که بدون تربیه ای مکه امت اسلامی قوی وجود داشته باشد. دوره ای مدینه را مطلقاً نخواهی فهمید بدون رجوع به دوره ای مکه. و طبعاً برادران و خواهران خود را نصیحت می کنم که قبل از اینکه در حوادث مدینه ای منوره داخل شویم به دوره ای مکه رجوع کنند. تربیت مکه اساس عمارتی بزرگی بود که بعد از آن در مدینه ای منوره بنا شد. اساسی قبل از اینکه مردم عام آن را ببینند. اساسی که ده ها دوره را بالای شانه های خود حمل خواهد کرد و احدی آن را ندید جز

کسانی که بر داخل موضوع علم دارند، و اگر مهندسی را بیآورید میتواند برایتان بگوید که عمق اساس این عمارت چقدر باید باشد، مساحت آن چقدر باشد، قوت آن چقدر باشد و مدت استقامت و تحمل آن به چه اندازه می باشد. اگر اساس ضعیف باشد عمارت در لرزه ای اول فرو می افتد. ممکن برای زمانی استوار بماند، لاکن اولین زلزله ولو که بسیط هم باشد ممکن بنا را بکلی فرو بنشاند. و چقدر دولی را دیده ایم، و احیاناً دول اسلامی را که فرو افتاده است بخاطریکه بنا ضعیف بوده است. اساس ضعیف بوده است. تربیه ضعیف بوده است. و واقعات طالبان بعید نیست. در نیت های شان و در اخلاق شان و عبادات شان شکی نداریم، لاکن بنا اش ضعیف بود. تربیه اش ضعیف بود. و از این خاطر سقوط اش خوفناك و در مدت بسیار کوتاهی از زمان بود. بخاطریکه آنها و امثال شان در دوره های مختلف تاریخ سیرت رسول الله (ص) بطور متأنی و با مقصود تدریس نکرده بودند. به تمام عاملین در ساحه ای اسلام می گویم که دراست و آموزش سیرت ترف و خوش گذرانی فکری نیست. آن فریضه است بالای هرکسی که میخواهد این امت را عزت ببخشد و در بنای آن شرکت نماید.

اساس سه گانه برای بنای امت اسلامی

اساسی که رسول (ص) برای بنای امت اسلامی در دوره ای مکه ای مکرمه آن را وضع نمودند چه بود، و در تقویت آن چقدر توجه و مواظبت داشتند؟ و از عهد مکی چه را اخذ نمائیم تا به عهد مدنی داخل شویم. به منتهای بساطت رسول (ص) از روز اول سه اساس عمده را برای امت اسلامی اتخاذ نمودند.

اساس اول: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ

بطور مختصر اساس اول ایمان صادق و کامل به رب العالمین سبحانه و تعالی. ایمان به او و تعظیم به او و یقین کامل به قدرت اش و حکمت اش و اَحَقیَت اش (یعنی حق دار ترین از همه) در طاعت و

بندگی. لا اله الا الله، برای مدت طویلی از زمان برای این کلمه زندگی کردند. از این خاطر رسول الله (ص) برای سیزده سال، از اصل بیست و سه سال، یعنی همه ای بعثت بیست و سه سال بود، در سیزده سال آن تنها همین را زرع نمودند و فقط همین را. تمرکز کامل بالای لا اله الا الله. پس رسول الله (ص) بخاطر معنای این لا اله الا الله برای مدت طویلی از زمان کار کردند و در مدینه ای منوره در تأکید بر آن حرص و محافظت داشتند. تا وقتیکه وفات نمودند (ص). پس اصل اولی که امت اسلامی بنا نمی شود مگر با آن، لا اله الا الله است.

اصل دوم در غایت اهمیت است و آن محمد رسول الله است (ص). ایمان کامل و جازم یعنی اظهار کننده بر اینکه محمد صلی الله علیه و سلم رسول هستند. رب العالمین ایشان را با پیغام به عموم بشر فرستاده است. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ} (الأنبياء: ١٠٧) رسول الله (ص) می گویند: أَلاَ وَإِنَّ مَا حَرَّمْتُ مِثْلُ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ" بدانید که هر چه را که من حرام نمودم مثل این است که الله آن را حرام کرده باشد. تماماً به تمام آن وحی است از جانب رب العالمین سبحانه و تعالی. قرأن وحی است از جانب رب العالمین سبحانه و تعالی، و سنت مطهره وحی است از جانب رب ما سبحانه و تعالی. کتاب و سنت. اگر مردم معنای این کلمه را نمی فهمیدند که رسول فرستاده از جانب رب العالمین سبحانه و تعالی بودند، و فکر می کردند که ایشان تنها يك مرد حکیم و نابغه و سیاستمدار توانا و چنین و چنان از این امور بودند، چیزی از کلام ایشان را هر چه را که می خواستند اخذ می کردند، و هر چه را که می خواستند رد می کردند. لاکن آنچه را که رسول الله (ص) میخواستند که در دوره ای مکه ای مکرمه زرع نمایند این بود که هرچه را که می گفتند (ص) از سوی رب العالمین سبحانه و تعالی وحی است. چه کلام رب العالمین قرأن کریم می بود یا چه وحی می بود که آن از جانب ایشان به معنای حدیث نبوی و حدیث قدسی تعبیر شده است طوریکه همه ای ما میدانیم. پس اینهم

اساس بسیار زیاد مهمی از اساس های بنای امت است. اولاً لا اله الا الله، دوماً محمد (ص) رسول الله.

چیز سوم در غایت اهمیت است و بدون آن هم امت اسلامی بنا شده نمی تواند، و آن ایمان تام به اینکه بعث روز قیامت است و حساب است از سوی اله قدیر، علیم، حکیم، ثواب نیکوکار را برایش جنت میدهد، و بدکار را در جهنم جزا می دهد. همین را از روز اولی که بالای کوه صفا ایستاده شده بودند برای مردم می گفتند و جمیع مشرکین را به رب العالمین سبحانه و تعالی دعوت می داداند. یك، لا اله الا لله، دو، محمد رسول الله، سه، "والله لتموتن کما تنامون، ولتبعثن کما تستيقظون، ولَتَحاسَبُن على ما تعملون، وإنها الجنة أبدًا، أو النّار أبدًا" والله که خواهیند مرد مثل اینکه می خوابید، و زنده خواهیند گردانیده شد مثل اینکه بیدار می شوید، و بر آنچه که عمل می کنید محاسبه خواهیند شد، و یا جنت ابدی است یا آتش ابدی.

و در سیزده سال دوره ای مکه این اصول سه گانه را زرع می نمودند. طبعاً در اطراف این اصول سه گانه امور بسیار زیاد دیگری هم موجود بود، از قبیل تقویه ای عهد ها بین مسلمانان، و زرع اخلاق حمیده، و نمو دادن روحیه ای أخوت و قربانی بین مسلمانان، و بذل و عطاء و امور زیاد دیگری.
ولاکن تمام این امور تحقق نخواهد یافت الا اینکه ایمان داشته باشی که لا اله الا الله، جز الله دیگر هیچ معبود برحقی نیست و اینکه محمد رسول الله ،یعنی فرستاده از جانب الله است. و اینکه بعث روز قیامت است. ایمان یقینی جازم. در اینجا گفته می توانیم که: إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ للهِ. نیست حکم مگر خدا را. (الأنعام: ٥٧) تطبیق شرع الله عز و جل را در حیات خود نمی فهمیم تا وقتیکه این اصول سه گانه را نفهمیم. از اینرو در عهد مدنی تشریعات و قوانین بسیار زیادی بود، که جز از کسانی که در دوره ای مکه ای مکرمه، یا حتی در دوره ای مدینه ای منوره و لاکن بر اساس این اصول سه گانه ای مهم تربیه ای صادق و صحیح نمی شدند، آن را تطبیق کرده نمی توانستند. اگر ایمان ضعیف می بود،

إنسیاق (یعنی دستخوش) قانونی که از جانب رب العالمین از طریق رسول الله (ص) آمده بود هم ضعیف می بود. و در نتیجه بنای امت اسلامی هم ضعیف میبود.

فلسفه ای حکم در اسلام

و با وجود اینکه دستور اسلامی محکم ترین قانون است که زمین آن را شناخته است، بخاطریکه آن از طرف الله سبحانه و تعالی است، و او میداند که چه به صالح بندگان است، می داند که چه به بشر نفع می رساند، از اینخاطر دایماً انتخاب با فضیلت تری را نسبت به انتخاب خود ما برای ما انتخاب می کند، مسأله مسأله ای ایمان و یقین است طوریکه ذکر نمودیم، جز اینکه فلسفه ای حکم در اسلام تنها بالای دقت قوانین و احکام آن اعتماد نمی کند. تنها بالای مهارت حاکم و حسن اداره ای او اعتماد نمی کند، بلکه همچنان بالای شعور دایمی یك مسلمان اعتماد می کند که او از سوی رب العالمین سبحانه و تعالی مراقبت می شود. نه تنها مراقبت ظاهری بلکه مراقبت باطنی هم.

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللهُ. بگو اگر پنهان کنید آنچه در سینه های شماست یا آشکار کنید می داند آن را خدا. (آل عمران: ٢٩). و رب ما سبحانه و تعالی خود را وصف نموده می فرماید: يَعْلَمُ خَائِنَةَ الأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ} می داند خدا خیانت چشم ها را و آنچه پنهان میدارند سینه ها.(غافر: ١٩) نتیجه ای این مراقبت حساب روز قیامت خواهد بود، بعداً جنت یا دوزخ خواهد بود. و از اینرو امتی که به الله ایمان داشته باشد دستور یا قانون الهی را خلاف نمی کند، حتی در غیاب چشم حاکم، حتی در غیاب مدیر یا پولیس، بخاطریکه میداند که الله عز و جل مراقب اوست. این است فلسفه ای حکم در اسلام. اگر مسلمانان فقه این فلسفه را بصورت احسن آن بفهمند، امت اسلام بیشتر از هر امم دیگر در نافذ نمودن قوانین آن دارای بیشترین انضباط خواهد بود. و اگر حقیقتی را به آن اضافه نمائی که قانون اسلام بلا منازعه بهترین قانون ها در زمین است، پس آن به تمام مقیاس ها بهترین امت را مجزا می سازد از اینخاطر رب ما می فرماید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان. (آل عمران: ۱۱۰) خیر امت هستید بخاطریکه قانون تان بهترین قوانین است. و متابعت و پیروی نمودن تان از قوانین بهترین متابعت و پیروی است. آن در صورتیکه مردم حقیقت لا اله الا الله محمد رسول الله را درست بدانند و اینکه بعث یعنی دو باره زنده شدن روز قیامت است.

اگر در هر دوره ای از دوره های زمان دیدی که امت اسلام در زمانی از زمان ها یا در مکانی از مکان ها بهترین امت ها نیست، بدان که آن در نتیجه ای خلاف ورزی مسلمان بوجود آمده است. یا بخاطر ترك نمودن جزء های از قانون، یا بخاطر سوء تربیه که روح و معنای قانون را پوچ و خالی می سازد. و انسان بر آن فریب می خورد و فراموش می کند که الله مراقب اش است، ضعف ایمان. وقتیکه چنین شد، در امت اسلام فساد پیدا می شود، رشوت پیدا می شود، تزیویر نمودن اراده ای مردم به میان می آید. تَدلیس (یعنی فریب دادن) مردم به میان می آید. دروغ، بهتان، فواحش، منکر، و سقوط کامل برای تمام فضیلت ها و خُلُق و معروف به میان می أید. چرا؟ بخاطریکه روح قانون از او خارج شده است. مردم دیگر نمی دانند که این وحی است از سوی رب العالمین سبحانه و تعالی، و اینکه الله عز و جل در هر کوچك و بزرگی مراقب شان است.

پس بطور خلاصه در آنچه که گذشت، برای مسلمانان بدون تربیه ای مکه امتی و دولتی نمی بود. این را خوب بیاد داشته باشید. برای مسلمانان بدون تربیه ای مکه امتی و دولتی نمی بود. تربیه ای ایمان به الله عز و جل، و ایمان به رسول کریم اش (ص)، و ایمان به روز قیامت. تربیه ای صبر و ثبات و قربانی و محرومیت و اخلاص کامل برای الله سبحانه و تعالی. [۱] ابن القیم: زاد المعاد ۳/ ۳۸. الصالحي الشامي: سبل الهدی والرشاد ۲/ ۴۵۱

رواه ابن ماجه (۱۲)، وأحمد (17233). قال الشيخ الألباني: صحيح. انظر حديث رقم [۲] .(۸۱۸۶) في صحيح الجامع

[۳] الصالحي الشامي: سبل الهدى والرشاد ۲/ ۳۲۳. صفي الرحمن المباركفوري: الرحيق المختوم ص۵۳
.

رسول الله در مدینه ای منوره

بیأئید ببینیم که در مدینه ای منوره حال چگونه است. در دروس مکه ای مکرمه در موضوع هجرت توقف نمودیم. رسول الله (ص) و تمام مسلمانانی که توانائی هجرت کردن را داشتند از مکه ای مکرمه به مدینه ای منوره هجرت نمودند. اولین چیزی که جلب توجه می کند وقتیکه به مدینه ای منوره داخل می شویم، عکس العمل انصار رضی الله عنهم در داخل شدن رسول الله (ص) به مدینه ای منوره است. خوشی ای کامل در تمام مدینه ای منوره. به درجه ایکه با نَشید ها یعنی (اشعار بزمی) و ترنَم ها طوریکه همه ایتان آن را می دانید (طَلَعَ البَدرُ عَلَینا مِن ثَنیاتِ الوَداعِ) تا به آخر کلماتی که انصار أن را با حب و دوستی حقیقی و خوشی فطری که در داخل شان بود می گفتند، رسول الله (ص) را استقبال نمودند.

آن خوشی در تحمل نمودن مسؤلیت موضوع عجیبی است که به وقفه ای از ما احتیاج دارد. فرق بزرگ موجود است بین کسی که خودش در جستجوی دعوت است و کسی که دعوت در جستجوی اوست. فرق بزرگ موجود است بین کسی که در جستجوی جهاد است و کسی که جهاد در جستجوی اوست. فرق بزرگ موجود است بین کسی که در جستجوی قربانی است و کسی که قربانی در جستجوی اوست. انصار در جستجوی آن بودند که چطور ممکن است که برای اسلام خدمت کنیم. برای قیام امت اسلامی در چه قربانی بدهیم؟ رسول الله (ص) به مدینه ای منوره داخل شدند و این دخول معنای بسیار زیاد خطر ناکی را دارد. معنایش را خوب می دانستند طوریکه قبلاً گفته بودند و آن را تصور می کردند که جنگ مردمان سرخ و سیاه با ماست. معنای مفارقت و جدائی عرب بطور کامل آن است. معنای دشمنی مداوم با یهودانی است که در داخل مدینه ای منوره زندگی

می کردند و با انصار ارتباط بسیار زیاد قدیمی داشتند. معنای قربانی، معنای بذل، معنای انفاق و خرج نمودن، معنای مرگ فی سبیل الله عز و جل. انصار این معانی را بسیار خوب می دانستند قبل از اینکه رسول الله (ص) را به مدینه ای منوره ببرند. انصار با رسول الله (ص) در بیعت عقبه ای دوم بر اموری تعهد نموده بودند که آن را در مجموعه ای مکه ای مکرمه تفصیل نمودیم. بطور بسیار مختصر ذکر می کنیم تا بدانید که انصار با رسول الله (ص) در نفقه کردن (یعنی خرج کردن) در آسانی و مشکلات تعهد کرده بودند، در گوش گرفتن و اطاعت کردن در نشاط و بیحالی، در امر به معروف و نهی از منکر، و بر اینکه در راه الله قیام نمایند و ملامتی ملامت گر ایشان را بخود نگیرد. و بر اینکه ایشان را نصر بدهند وقتیکه نزد شان می آیند. و از ایشان مانع شوند هر چه را که از خود و از زنان خود و اولاد خود مانع می شوند. تمام آن در بدل جنت. ناممکن است که کسی از تمام این همه مدافعه کند اگر ایمان یقینی و تام به لا اله الا الله محمد رسول الله نداشته باشد و به اینکه جنت حق است. و بخاطر این اعمالی که آن را برای الله عز و جل پیش نموده است در آن داخل خواهد شد.

پس این خوشی و فرحت از طبیعت انصار تعبیر می شود که بعداً آن را در تمام مراحل مدینه ای منوره خواهیم دید، چه در داخل مدینه و چه در خارج مدینه، در همه واقعات، عطای مداوم، متواصل یعنی بدون وقفه. سبحان الله، انسان در آن به تعجب می افتد، و آن را نخواهد فهمید جز از علم داشتن اش بر اینکه انصار مؤمنانی بودند با ایمان یقینی به الله عز و جل و به رسول کریم اش (ص). از این خاطر رسول الله (ص) در حق انصار کلمات زیبای را گفته اند که با آب طلا نوشته شود بلکه قیمتی تر از آب طلا والله. می گویند (ص): آيَةُ الإِيمَانِ حُبُّ الأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الأَنْصَارِ"[١].

علامت ایمان دوست داشتن انصار است، و علامت نفاق (یعنی منافقت) بغض و دشمنی با انصار است. این در بخاری و مسلم است. آيَةُ الإِيمَانِ حُبُّ الأَنْصَارِ، اگر انصار را دوست داری مؤمن هستی، و اگر با انصار بغض و دشمنی داری منافق هستی. تصور کنید که ایمان بنده به دانستن قیمت و

عظمت و درجه ای انصار علامه ای از علامات ایمانش شده است. علامه ای از علامات صدق ایمانش شده است. که اگر انصار را دوست نداشته باشی لازم است به خود خوب مراجعه کنی.

پس انصار (رض) خوش و مسرور خارج شدند تا این کمیت بزرگی از مشکلات را که بعد از آمدن رسول الله (ص) در مقابل شان خواهد بود رو برو شوند. برای چه خوش بودند؟ بخاطریکه این طریق همان دعوتی است که آنها را به جنت وصل می کند. از اول می دانستند، طریق دشوار است، لاکن نهایت آن جنت است. و متوجه باشید که خوشی و فرحت شان واقعی بود، بخاطریکه از روز اول خوشی ایشان خوشی قلبی ای در داخل شان نبود که بگویند حالا خوشی می کنیم و بعداً در روز های آینده خدا بالای ما آسان کند و ببینیم که چه کرده می توانیم. نه، از روز اول نزد ایشان با سلاح رفتند، از روز اول. طبعاً نزد ایشان رفتن با سلاح برای تشریف آوری رسول الله (ص) بود.

حتی تا زمان ما، وقتیکه رئیس یا شخصیت بزرگ را استقبال می کنیم، او را با سلاح استقبال می کنیم. پس در آن تشریف بود برای رسول الله (ص). لاکن فوق آن برایشان اطمئنان قلب هم بود که آنها هنوز هم در عهد بیعتی هستند که قبلاً آن را در مکه ای مکرمه عقد نموده بودند، بیعت عقبه ای دوم. و توجه کنید که در داخل و خارج مدینه ای منوره دشمنان زیادی موجود اند که در تمنای قتل رسول الله (ص) هستند. تعداد زیادی از مشرکان در داخل مدینه ای منوره موجود هستند. بیشتر مردم مدینه هنوز مسلمان نشده اند. و مشرکین مکه هنوز هم از مکه تا به مدینه در تعقیب و کوشش گرفتار کردن رسول الله (ص) هستند. و از نزد شان خلاصی نیافتند (ص) الی بعد از رسیدن شان به قُباء، مراحل اول مدینه ای منوره. و گفتیم که قبیله ای اسلم رسول الله (ص) را کمی قبل از اینکه به مدینه ای منوره داخل شوند مقابل شدند، و ایشان را محاصره نمودند تا بخاطر جائزه ای بزرگ صد شتر که قریش آن را برای کسی میداد که رسول الله (ص) را برایشان می آورد، ایشان را به قریش تسلیم کنند. طبعاً در آن زمان آن رقم بزرگی بود. رسول الله (ص) داخل شدند و در اطراف شان خطر ها

زیاد بود. پس انصار از روز اول، از اول لحظه گفتند ما همرایتان هستیم و با سلاح و آماده هستیم که با تمام هر چه که از مال و جان داریم فدایتان کنیم. پس این وضع انصار (رض) و استقبال گرم شان از رسول الله (ص) بود که از طبیعت انصار (رض) به ما خبر می دهد

وقفه در باره ای انتقال بزرگ مسیر دعوت

میخواهم وقفه ای بگیریم قبل از اینکه بگویم که رسول الله (ص) در مدینه چه کردند. میخواهم وقفه ای بگیریم و بگویم سبحان الله! لحظه ای تمکین بسیار زیاد قریب بوده می تواند. بیآئید با هم به دوره ای برگردیم که کمی قبل از هجرت مدینه ای منوره بود. به سه سال قبل بر می گردیم. تنها سه سال قبل عام الحُزن بود. در عام الحزن ابو طالب و سیده خدیجه (رض) وفات نمودند. و مکه بکلی تاریك شد، و دروازه ای دعوت برویش بسته شد، بدرجه ایکه رسول الله (ص) را وادار کرد تا برای اولین بار در تاریخ ایشان از مکه خارج شوند بر سعی اینکه دعوت را به جای دیگری برسانند. و خلاص یك نفر بعد از آن سال، یا بعد از آن لحظه در مکه ای مکرمه ایمان نآورد. و رسول الله (ص) در راه دور و طویل و دشوار به طائف رفتند، و همه می دانید که در طائف چه رخ داد، و در غیر آن به دروس مکه ای مکرمه مراجعه نمائید. رفتند (ص) و سنگ باران شدند. و خاك بر سر ایشان انداخته شد، و با قبیح ترین الفاظ دشنام داده شدند، و بعد از آن تحت اجاره ای المطعِم بن عَدی به مکه ای مکرمه داخل شدند، یعنی سبحان الله، محلل وضع در می یابد که نا ممکن بود، در عُرف اهل دنیا و در حساب های مادی، نا ممکن بود که برای رسول (ص) و کسانی از مؤمنان ستمدیده و مظلوم و تعذیب شده و بی خانه ای که همرایشان در داخل مکه بودند، دولت شان بوجود بیآید، ولو ده یا بیست یا سی یا صد سال بعد. و میتوانید به عهد مکه رجوع نمائید تا مشکلات این دوره را بدانید. هیچ نوع انصاری پیدا نمی شد، مکه ایمان آوردن را رد کرد و طائف ایمان آوردن را رد کرد، و تمام

قبائلی که در سال دهم و سال یازدهم بعثت به مکه می آمدند، ایمان آوردن به الله عز و جل و رسول کریم اش (ص) را رد کردند.

و از بین تمام مردمانی که رسول الله (ص) آنها را دعوت نمودند جز از شش نفر از خزرج در آخر سال یازدهم بعثت دیگر کسی ایمان نآورد. این کلام تنها دو سال قبل از هجرت است و بس. در خلال دو سال رسول (ص) قائد یك دولت شدند. بلی دولت کوچك بود که در آن وقت در نقشه ای جهان دیده نمی شد، (مدینه ای منوره). لاکن به هر صورت یك دولت بود، و تمکین داشت و زعیم داشت، همه به ایشان گوش می دادند و از ایشان اطاعت می نمودند.

سبحان الله، آن بدون کدام نوعی از شواهدی بود که به امکان داشتن چنین واقعه ای اشاره نماید. هیچ شواهدی را نمی دیدیم. لاکن سبحان الله اگر آن وضع را بر آنچه که در این عصر ما و در این زمان ما که بر آن هستیم مقایسه کنیم، در می یابید که شواهد برای قیام نمودن امت اسلامی بسیار زیاد است، سبحان الله. به وضع مسلمانان در سی یا چهل سال قبل رجوع کنید، و آن را به وضع حالا مقایسه کنید. به فضل الله چه قدری از مردم در مساجد نماز می خوانند؟ در سال های شصت مثلاً، نمی گویم که چه قدری از مردم در مساجد نماز می خواندند، بلکه می گویم چه قدری از مردم اصلاً نماز می خواندند؟ عددی بسیار کم و نادر، و آنها اغلباً کسانی بودند که در سن بسیار بزرگ بودند. حالا به مساجد ببینید ماشاءالله، عدد نماز گذاران بزرگ است، و خصوصاً از جوانان. چه قدر حجاب پوشان و کسانی که در لباس به سنت و رسم شرعی ملتزم هستند زیاد شده اند. چه قدر داعیان، صاحبان فهم درست و کامل اسلام در سر تا سر دنیا انتشار پیدا نموده اند. چقدر سازمان ها با شئون اسلام وفق می کنند. بلکه ببینید که مُتَسَلِقین (یعنی سنجش کاران) و رغبت دهندگان بر سیطره داشتن بالای افکار مردم، اسلام را چقدر تلویح می کنند (یعنی اشاره می کنند) و با مسلمانان منافقت و دو روئی می کنند.

سی یا چهل سال قبل در مقابل اسلام نفاق وجود نداشت بخاطریکه اسلام ضعیف بود. حالا سبحان الله همه با مسلمانان منافقت می کنند. اگر دیدی که مردی با اسلام منافقت می کند یا با مسلمان منافقت می کند، بدان که اسلام قوی است، و قاهر است، و در قلب کسی که این منافقت را می کند حضور و هیبت و عظمت دارد. و از اینخاطر با آن منافقت و دو روئی می کند. به فضل خدا اگر به قلوب و مشاعر عالم اسلام به صفت عام مراجعه کنید، حالا إنسیاق و دوستی طبیعی و فطری را برای اسلام در آنها می یابید. حب فطری برای اسلام. حتی وقتیکه به انسانی این حق داده می شود که بین دو طرف یکی آن را انتخاب کند، در انتخابات مثلاً، سبحان الله مردم کسی را انتخاب می کند که لوای اسلام و شعار اسلام را بلند می کند. حتی به اندازه ایکه اسم اش را نمی دانی، لاکن چون او مفکوره ای اسلام را شامل حال خود نموده است مردم او را دوست دارند. این همه علامات و شواهد برای نزدیک شدن قیام امت اسلامی و دولت اسلامی است بإذن الله.

در ایام رسول الله (ص) این موجود نبود. نه در عام الحزن و نه در سال بعدی آن، و با آنهم امت اسلامی قیام کرد و دولت اسلامی قائم شد که شرع الله عز و جل را تنها در حدود سه سال قائم ساخت. پس چه فکر می کنید وقتیکه شواهد موجود باشد؟ انشاءالله امر نزديك خواهد بود.

[١] البخاري: كتاب الإيمان، باب علامة الإيمان حب الأنصار (١٧). ومسلم: كتاب الإيمان، باب الدليل على أن حب الأنصار وعليٍّ رضي الله عنهم من الإيمان وعلاماته وبغضهم من علامات النفاق (٧٤)

رسول الله (ص) و بنای مسجد

اولین کاری را که رسول الله (ص) کردند وقتیکه به چشم انداز مدینه ای منوره رسیدند، وقتیکه به قبا رسیدند چه بود؟ میخواهم با شدت با من در ترتیبات نبوی غور و تمرکز نمائید. چیزی اولی را که کردند

این بود، بعداً این و بعداً آن. تمام این همه حساب شدگی است. إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ. هر آئینه ما هر چیز را پیدا کردیم به اندازه ای مقرر.(القمر:۴۹) این وحی است از رب العالمین سبحانه و تعالی، دقیقاً همین ترتیب مقصود است. و تمام اشارات در حیات ایشان (ص) معنای دارد. هر حرکت و سکنه در حیات ایشان به توجیه و مراقبت از سوی رب العالمین سبحانه و تعالی بود. حتی انتخاب های بشری ایشان (ص) از مردم که با آنچه که رب ما سبحانه و تعالی آن را میخواست توافق نمی داشت، جبریل (ع) نازل می شد تا مسیر مسلمانان را تعدیل و اصلاح نماید. تا مراد رب العالمین سبحانه و تعالی را در آن نقطه واضح بسازد. پس سیرت نبوی از اول آن تا آخر آن با وحی و تأیید از جانب رب ما سبحانه و تعالی صورت گرفته است. و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت نخواهد بود الا در تعقیب نمودن قدم های رسول الله (ص) و به ترتیبی که آن را انجام دادند (ص).

در قدم اول در قُباء انشاء نمودن مسجد بود. میخواهم این نقطه را در ذهن تان نگهدارید، دو باره بر خواهیم گشت تا دوره ای قباء را تکمیل کنیم، و به مدینه ای منوره میرویم. در اینجا دو هفته را گذشتاندند، تقریباً چهارده روز را، و بعداً به مدینه ای منوره انتقال نمودند. و بر موضوع مسجد کمی بعد بر می گردیم. در مدینه ای منوره رسول الله (ص) از طرف انصار برای بار دیگر استقبال شدند. بطور بزرگ و مُشرِف آن را در قباء تجلیل نمودند. و همانگونه بار دوم در مدینه ای منوره آمدن شان را از قُباء بعد از دو هفته تجلیل نمودند. و تمام انصار از دور ترین قبایل شان برای استقبال نمودن رسول الله (ص) بر یکدیگر سبقت می جستند.

لاکن میخواهم وقفه نمائیم و خوب غور نمائیم به کلمه ایکه رسول الله (ص) به انصار گفتند، همه ای انصار میخواهند که ریسمان شتر رسول الله (ص) را بگیرند تا به شرف اقامت رسول الله (ص) نزد ایشان شرف یاب شوند. تا ایشان را در خانه ای خود استقبال نمایند. تمام قبیله ها، تمام انسان ها، تمام افراد میخواستند که رسول الله (ص) نزد اش بروند. لاکن رسول الله (ص) کلمه ای را گفتند که در

حیات صحابه و حیات مسلمانان منهج شد. گفتند (ص): دَعُوهَا؛ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ"[۱] بگذارید او را؛ او مأمور است. یعنی شتر را بگذارید که از جانب رب العالمین بر او امر شده است. شتر مأمور است و من هم مأمور هستم. و تمام مؤمنان مأمور هستند. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِينًا} [الأحزاب: ۳۶] رسول الله (ص) می گویند من اختیار ندارم، نمی توانم انتخاب کنم وقتیکه رب ما امری را از امور انتخاب نماید. شاید هوایم در خانه ای فلان و فلان و یا نزد أقارب ام از بنی نجار باشد، یا خانه ای صحابی بزرگی یا خانه ای کسی که او را دوست دارم یا این یا آن باشد. اگر الله عز و جل امر بفرماید، برای هوا مجالی نمی باشد. مجالی برای انتخاب نمی باشد. کسی که شتر را امر فرموده است رب العالمین سبحانه و تعالی است. و بر همه ای ماست که گوش بدهیم و اطاعت کنیم. این چنین به وضاحت برایشان تعلیم دادند. ممکن بود وحی نازل مشد و به رسول الله (ص) می گفت که به خانه ای فلان برو یا مسجد را در فلان جای بنا کن. لاکن آن منظره ای علنی است، و همه برای استقبال نمودن ایشان در رقابت هستند، و ایشان (ص) خویش را تماماً تماماً از اختیار انتخاب خارج می سازند، و اختیار کامل را به رب العالمین می گذارند. و آن زرع نمودن بسیار معنای مهمی بود که در تمام طول دوره ای مدینه باقی خواهد ماند. چقدر تشریعات و احکام در مدینه ای منوره نازل خواهد شد که مردم عام آن را نخواهند فهمید و حکمت را در عقب آن درك نخواهند نمود، با وجود آنهم باید گوش بدهند و الله رب العالمین را اطاعت کنند.

و شتر در جای معینی در مدینه ای منوره زانو زد، در آن جای رسول الله (ص) تصمیم گرفتند که چه کنند؟ تصمیم گرفتند که مسجد نبوی را بنا کنند. یکبار دیگر، اولین کاری را که در قُباء نمودند بنای مسجد بود. اولین کاری را که در مدینه ای منوره نمودند بنای مسجد بود. آه! این کار تصادف نیست. و نه یك اشاره ای زود گذر است. آن یك منهج اصیل است. برای امت اسلامی قیام نخواهد

بود... بدون مسجد. یا بگو برای امت اسلامی قیام نخواهد بود بدون سنجیدن نقش مسجد، بخاطریکه مساجد حالا ماشاء الله زیاد است. لاکن بسیاری از آن مانند مسجد فعال نیست. خطاء می کند کسی که فکر می کند که مسجد بنا نشده است مگر تنها برای ادا نمودن پنج وقت نماز. بلکه در بعض ممالك اسلامی بعد از نماز فوراً دروازه های مسجد بسته می شود، مثل اینکه یگانه نقش مسجد تنها در آن نماز خواندن است و بس. نقش مسجد در بنای امت اسلامی بسیار زیاد بیشتر از آن است. قیمت مسجد در حجم آن و یا شکل آن یا زینت کاری و آرایش آن نیست. آن تنها شکلیات بی معنا است که هیچ قیمتی ندارد. بلکه بر عکس رسول (ص) این چنین شکلیات را نهی می نمودند. مبالغه را در تزئین مساجد نهی می نمودند. می گفتند: لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ بِالْمَسَاجِدِ"[۲]. قیامت بر پا نخواهد شد تا وقتیکه مردم به مساجد سر بلندی و افتخار نکند، سبحان الله. این حدیث از أنس (رض) در مُسند احمد بن حنبل (رح) و سنن ابی داود و نسائی و ابن ماجه است. و لفظ ابن خُزَيمة: "يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَبَاهَوْنَ فِيهِ بِالْمَسَاجِدِ ثُمَّ لاَ يَعْمُرُونَهَا إِلاَّ قَلِيلاً"[۳]. پس شاید مساجد بزرگ زیاد باشد لاکن در آن بیش از یك یا دو صف نماز گذاران نباشد. و گفتند (ص) مَا أُمِرْتُ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ"[٤] به بلند نمودن مساجد بیشتر از حاجت آن امر نشده ام. تشیید یعنی بلند نمودن بناء بیشتر از حاجت آن. و در روایت ابی داود گفته اند: لَتُزَخْرِفُنَّهَا كَمَا زَخْرَفَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى"[٥] یعنی آن را تزئین می کنید طوریکه یهود و نصاری آن را تزئین می کنند. شکلیات، به رخام و مرمر و جواهرات و تپه و از این قبیل چیز ها اهتمام می دهیم، ولی به تربیه در داخل مسجد اهتمام نمی دهیم.

نقش مسجد در حیات امت

مسجد در حیات امت نقش های را دارد که در غایت اهمیت است. نقش اول و مهم ترین آن نقش حفاظت نمودن ایمان مسلمانان است، اساس اصلی ای بود که رسول (ص) کوشش نمودند تا آن را در

نَفس های اصحاب خود در مکه کشت نمایند، و در نفس های انصار در بیعت عقبه ای اول و دوم کشت نمایند، ایمان داشتن به الله عز و جل . مسجد طوریکه از اسمش ظاهر است جای سجده است برای رب العالمین سبحانه و تعالی. فرمانبرداری کامل برایش، طاعت مطلق برایش در تمام اوامر اش. پس اگر تربیه ای ما در داخل مسجد نباشد، نقش بسیار بزرگی از نقش های مسجد را ضایع نموده ایم. بسیار مشکل است که مسلمانان در خانه ای الله عز و جل نشسته باشند تا تصمیمی را اخذ نمایند یا بالای رأی اعتماد کنند و بعداً با آنچه که الله عز و جل از ایشان خواسته است مخالفت کنند. آن جای (مسجد) آن جای برای مسلمانان دین شان را حفظ می کند. از اینخاطر حیات مسلمانان در مجمل آن بدرو محور مسجد می چرخید. نماز در مسجد می بود. در این هیچ عذری قبول نمی شد جز از شرایط بسیار زیاد تنگ و بسیار زیاد محدودی. مسجد جای اجتماع نمودن وتقویه ای عهد ها بین مسلمانان بود. چند نفر از کسانی را می شناسی که همرایت نماز جمعه را می خواند اگر به نماز جماعت در مسجد منتظم نباشی؟ تنها در یك هفته او را یکبار می بینی، یا در یك ماه یکبار او را می بینی. طبعاً این عهد ها و ارتباط را بین مسلمانان تقویه نمی کند. لاکن اگر به پنج وقت نماز در روز حفاظت شود، ارتباط ات با برادرت که روز پنج بار او را می بینی چگونه خواهد بود؟ حتماً با منتهای قوت خواهد بود. حتماً اگر مریض شود یا مشکلی یا بحرانی برایش پیش شود آن را می دانی همین که اتفاق بیأفتد. در حالیکه اگر او را جز از یکبار در هفته یا دو هفته یا یك ماه نبینی، نمی دانی که به او چه اتفاق افتاده است، مگر به قدر. پس مسجد روابط و أواصر را بین مسلمانان تقویه می کند و نمو می بخشد.

مسجد فرق ها را بین مسلمانان ذوب می کند. حاکم در پهلوی محکوم و وزیر در پهلوی عموم نماز می خواند. در نیکوئی و تقوا با هم تعاون می کنند بدون اینکه به فرق های طبقاتی یکدیگر نظر بیآندازند.

مسجد مدرسه ای است برای تعلیم دادان تمام امور حیات مسلمانان. مسجد جای قیادت امت است. زعمای امت اسلامی در زمان شکوفائی امت اسلامی چه در ایام رسول الله (ص)، و چه در ایام خلفای راشدین یا بعد از آن در هر عصری از عصر های نهظت اسلامی یا مدنیت اسلامی دایماً مرتبط یا پیوسته به مسجد بودند. فاجعه است فاجعه، که زعمای اسلام جز در مناسبات دیگر وقت به مسجد داخل نمی شوند. صلاح الدین ایوبی در مسجد نماز می خواند، نور الدین محمود در مسجد نماز می خواند، عبدالرحمن الناصر در مسجد نماز می خواند، عبدالرحمن داخل، یوسف بن تَشَفین، الب ارسلان، هر قهرمانی از قهرمانان اسلام و مسلمین، هر قائدی که برای دوره ای از زمان امت را سر بلند ساخت، به مسجد پیوست داشت. و هر که کسی را از رفتن به مسجد منع می کند الله سبحانه و تعالی در دنیا او را بی آبرو و رسوا می کند، و بدون شك که عذاب آخرت نزد الله بزرگ است برای کسانی که مردم را از مساجد محروم می سازند.

سیاست امت اسلامی تمام اش، در زمان رسول الله (ص) و بعد از آن بر داخل مسجد می چرخید. لشکر ها از داخل مسجد سیر داده می شد، تصامیم جنگ از داخل مسجد اخذ میشد، معاهدات از داخل مسجد عقد میشد، استقبال نمایندگان در داخل مسجد بود، قضاء در مسجد بود، مقرّ حُکم در اسلام، بیت الحُکم، بیت رب ما سبحانه و تعالی، بیت الله بود، مسجد تنها جای حکم و سیاست و قضاء نبود، مسجد جای اعلان فرحت ها و سرور های مسلمانان هم بود. مسجد جای تربیه اطفال بود. حتی جای ترفیع ادب بود. مسجد مأوای فقراء و عابر سبیل (یعنی رهگذران) بود، مسجد جای مُداوا نمودن مریضان بود. دلائل و ثبوت تمام این همه در سیرت نبوی موجود است

و مواقف زیادی از آن موجود است لاکن وقت اجازه ای تفصیلات آن را نمی دهد. در تفسیر نقش مسجد در حیات مسلمانان به بحث های دیگری احتیاج داریم. مسجد در هر جزئی از جزئیات حیات یك مسلمان نقشی دارد.

معنایش این نیست که حالا مقصدم این باشد که مسجد را به شفاخانه و مهمان خانه و محکمه و وزارت تبدیل نمایم. مقصود این نیست. لاکن معنایکه هرگز از ذهن غایب نیست و هرگز نباید از عقل غایب باشد این است که تربیه ای مسجد در اداره نمودن تمام این سازمان ها اساسی است. کسی که حق الله را نداند، حقوق مخلوق را نمی داند.

کسی که از شریعت ضوابط نداشته باشد، (یعنی دستور و مقررات) نداشته باشد، در ظلم اش و فساد اش و گمراهی اش در زمین حدود نخواهد داشت. کسی که طریق مسجد را نمی داند، طریق حق و عدل و امانت و شرف را نمی داند. این معانی سابقه به وضاحت معنای عمیقی را به ما نشان می دهد که رب ما سبحانه و تعالی آن را در آیت قرأنی ذکر فرموده است: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا. و کیست ستمگار تر از آنکه منع کرد مسجد های خدا را از آن که یاد کرده شود نام خدا در آنها و کوشش کرد در ویرانی آنها. (البقره:۱۱٤) کسی که مردم را از پیگیری نمودن نقش مسجد منع می کند، تنها بالای نماز گذاران در مسجد تأثیر وارد نمی کند و لاکن بالای مجتمع بطور کامل تأثیر وارد می کند. از اینخاطر الله عز و جل شأن این جریمه را عظیم شمرده است. أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. این گروه نمی سزد ایشان را که در آیند بمسجد ها مگر هراسان ایشان راست در دنیا خواری و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ. (البقرة: 114)

مهم اینکه اولین چیزی را که رسول الله (ص) در بنای دولت خود انجام دادند بنای مسجد بود. مسجد قُباء را در قُباء بنا نمودند، و مسجد نبوی را در مدینه ای منوره بنا نمودند. و بیآئید ببینیم که آن مسجد را چطور بنا نمودند. با صحابه ای خود یکجا ایستاده شدند و این مسجد را بنا نمودند. سبحان الله در بنای آن مسجد درس های است که حساب نمی شود. اولاً بساطت و سادگی در بناء. اهتمام کامل به جوهر نه به شکل، مسجد با خشت خام بنا شده بود، در منتهای بساطت. و

با آنهم سبحان الله، آن مسجد عَمالِقه یا بزرگ مردان را اخراج کرد که بعد از آن بالای عالم حکم می کردند. پس این چیز اول بود، به جوهر اهتمام دادند نه به شکل.

چیز دوم در غایت اهمیت است. رسول (ص) زعیم، قائد این امت که همه تمنای این را دارند تا جان و مال خود را فدای ایشان کنند، و با ارواح خود ایشان را حمایت کنند، و نمی خواهند که به هیچ خستگی یا نا راحتی ای مصاب شوند، خود شان با مردم شان در بنا نمودن مسجد دست بکار شدند. خاك را همرایشان حمل می نمودند، سنگ را همرایشان نقل می دادند. و ستون ها را بلند می کردند، و نقشه ای بناء را طرح ریزی می کردند. همه ای این را با مردم خود می کردند. سبحان الله، این از بلند ترین وسیله ای تربیه ای مردم است. مشارکت حقیقی، تحمل مشکلات با مردم بطور کامل آن. و این نقطه بطور مداوم همرای ما در تمام سیرت خواهد بود، در بدر خود ایشان (ص) با ایشان یکجا می جنگیدند. در احد همانطور، در حَفر نمودن خندق همرایشان حَفر نمودند. در سفر و حَضَر، با ایشان در مشاکل شان بودند، در تفریح هایشان و در احزان شان همرایشان بودند. در هر لحظه و در هر بحران همرایشان بودند، حتی تا قبر هایشان همرایشان بودند. هر کدام از ایشان که فوت می کرد میخواستند (ص) که به سر قبر اش بروند. بر تربیه ای هر کدام شان از لحظه ای اول تا لحظه ای آخر که فوت می کرد آنها را تنها نمی گذاشتند. و با عموم مردم خود همینطور بودند (ص). هر قدر بسیط و فقیر که آن انسان می بود. یا ازقبیله ای دیگری یا رنگ دیگری یا از جنس دیگر می بود. تمام مسلمانان یکسان بودند. و رسول الله (ص) یکی از ایشان بودند. و دیگر زعمای امت هم در زمان قوتمندی مسلمانان همینطور بودند.

این اساس های اصلی است برای بنای امت مسلمان. حالا ما در باره ای آن بطور بسیار خلاصه صحبت می کنیم و به تفصیلات بسیار زیادی احتیاج دارد، تا در داخل امت اسلامی ریشه بدواند تا سر خود را از نو بلند نماید.

موقف لطیفی از رسول الله (ص) موجود است بعد از تصمیم بنای مسجد در آنجا. میدانید که شتر زانو زد و رسول (ص) گفتند: دَعُوهَا؛ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ (٦). بگذارید او را که مأمور شده است. پس با آن جای مسجد نبوی در هر جائی که بود تعیین شد. و ایشان تا این لحظه خانه ندارند و معلوم نیست که در کجای مدینه ای منوره زندگی خواهند کرد. پس در کجا زندگی خواهند کرد؟ گفتند: أَيُّ بُيُوتِ أَهْلِنَا أَقْرَبُ؟" کدام خانه های اهل ما (یعنی خویشاوندان ما) نزدیك تر است؟ توجه کنید به تعبیر و به لفظ، کدام خانه های اهل ما نزدیك تر است؟

مجلل ترین خانه ها را جستجو نکردند، و نه هم خانه ای با عزت ترین کس در مدینه را، و نه هم نزدیك ترین خانه های مدینه را در قلب ایشان، از ناحیه ای قرابت داشتن با بنی نجار، یا از اصحاب ایشان از بیعت العقبه ای اول یا بیعت عقبه ای دوم، لاکن گفتند کدام خانه های اهل ما نزدیك تر است؟ به منتهای بساطت. این خانه از هر کسی که باشد. تمام خانه های مسلمانان خانه ای ایشان بود (ص). اَهلُنا، اهل یك مسلمان همه مسلمانان هستند. با صرف نظر از اصل شان و از ریشه ای شان و از قبائل شان.

مسلمان پاکستانی باشد یا سوری باشد یا اندونیزیائی باشد یا امریکائی باشد، برای مسلمان نزدیك تر از برادر اش است اگر آن برادر که با نسب به او مرتبط است در عقیده با او شریك نباشد. چقدر بلیغ است آنچه را که رب ما سبحانه و تعالی به نوح (ع) فرمود: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ. هرآئینه وی نیست از اهل تو. [هود: ۴۶]. سبحان الله، پسر اش از اهل اش نیست بخاطریکه در عقیده مختلف است. و حالا رسول الله (ص) نزدیك ترین خانه ای اهل خود را می جویند.

با وجود اینکه رسول الله (ص) از قریش هستند، و آنها از أوس و خَزرَج و شاخه های جداگانه ای بسیار دور از شاخه ای قریش هستند. اولین خانه و نزدیك ترین خانه، خانه ای ابی ایوب انصاری (رض) بود. و رسول الله (ص) در آن برای مدت زمانی استقرار نمودند. و مواقف لطیف زیادی است

که در داخل آن خانه اتفاق افتاد و لاکن وقت مجال تفاصیل آن را نمی دهد. در آنجا بودند (ص) تا که برایشان خانه بنا گردید. و وقتیکه خانه می گوئیم ، آن یك مجاز است، برای رسول (ص) حجره ای بنا گردید، بسیار زیاد بسیط و بسیار زیاد کوچك و گشوده بر مسجد بود. هر زوجه ای از زوجات رسول الله (ص) یك حجره داشت. حجره ای واحدی، و طبعاً در آن لحظه ایکه به مدینه ای منوره آمدند، جز با سیده سَوده بنت زَمعه (رض) با کس دیگری ازدواج نکرده بودند. پس تنها یك حجره بود. (وكان عاقدًا على السيدة عائشة رضي الله عنها، لكن لم يكن قد بَنَى بها بعد).

طبعاً با سیده عایشه (رض) عاقد شده بودند (یعنی ازدواج نموده بودند)، و لاکن هنوز مَبنی نبودند (یعنی یکجا زندگی نمی کردند). و رسول الله (ص) در بنا نمودن دولتی شروع می کنند که نه تنها بر مدینه ای منوره حکمرانی کند. بلکه توانا خواهد بود تا قیادت عالم را بطور کامل آن بدست بگیرد و تخت های بسیار بزرگ و ممالك عُظما را به لرزه بیآورد، از این بنای بسیط، مسجد نبوی بسیط که در آنوقت بنا شد، سبحان الله.

شکی نیست که جهد بزرگی را در بر گرفت. شکی نیست که به فکر بسیار مردم خواب دور رس بلکه ناممکن بود. لاکن سبحان الله آن خواب تحقق یافت و با قدم های ثابت و معروف. و لازم است ما در این مجموعه ای از بحث ها به طرح های رسول الله (ص) معرفت پیدا کنیم. در باره ای طرح اول قبلاً صحبت نمودیم و در آن بسیار زیاد غور و ترکیز نمودیم. و آن طرح ایمان داشتن حقیقی و یقینی به الله عز و جل بود. این در مکه بنا شده بود، و همین که به مدینه ای منوره آمدند (ص) در تأکید نمودن بر آن مواظب بودند. بر زرع نمودن آن معنا سر از نو در مسجد نبوی و مسجد قباء.

رسول الله (ص) واقعیت مدینه را مطالعه می کنند

بعداً چه؟ اولین چیزی راکه بعد از آن در باره اش فکر کردند این بود که واقعیت جائی راکه به آن آمده اند تدریس و مطالعه نمایند. واقعیت مدینه ای منوره را بعد از اینکه به آن هجرت نمودند. در اطراف مدینه ای منوره که است؟ دوستان مدینه ای منوره که اند؟ که با آن دشمنی دارد؟ که با مدینه ای منوره بیطرف است؟ اساس بسیار بزرگی در این منطقه برای دولتی گذاشته خواهد شد که دولت اسلام خواهد بود. لازم است واقعیت کسانی را بدانند که در این دولت زندگی می کنند، و لازم است واقعیت کسانی را بدانند که در اطراف آن زندگی می کنند. توجه کنید که رسول الله (ص) دولت را بالای زمینی بناء می کنند که در آن بی ثباتی ها بسیار زیاد است.

در آن مشاکل بزرگ بسیار زیاد است. در آن بحران های ویران کننده بسیار زیاد است. طوائف متعددی اند که باید رسول الله (ص) از روز اولی که به مدینه ای منوره داخل شدند با ایشان تعامل نمایند. هر طائفه مشاکل خاصی دارد. حساب های مختلفی دارند، بحران های با شاخه های مختلف دارند. اولویت های دارند که از اولویت های طائفه ای دیگر مختلف است.

بیآئید ببینیم که شکل های این طوائف مختلف چگونه است تا اندازه ای حکمت رسول الله (ص) را در تعامل نمودن با این طوائف بدانیم. می توانیم این طوائف را به سه مجموعات صنف بندی نمائیم.
و بعداً مجموعه ای چهارمی بسیار خطر ناکی ظاهر خواهد شد لاکن دو سال بعد از هجرت به مدینه ای منوره.

مجموعه ای اول

مجموعه ای اول این طوائف در غایت اهمیت است، مجموعه ای مسلمانان. و این مسلمانان بیشتر از یك نوع بودند. اولاً مردم اصلی مدینه از مسلمانان، که بعد از آن به انصار معروف شدند. آنها دو طائفه ای بزرگی بودند، أَوس و خَزرَج. و طبعاً طوریکه می دانیم مشاکل بزرگی بین این دو طائفه

موجود بود، و خواهیم دید که رسول الله (ص) چگونه با چنین مواقف تعامل می کنند. پس این طائفه ای اول از مسلمانان بود، أَوس و خَزرَج، مردم اصلی مدینه.

طائفه ای دوم هم طائفه ای بسیار مهم بود، و آن طائفه ای مهاجرین به مدینه بود. کسانیکه با دین خود از مکه فرار نموده بودند. کسانیکه از مکه به مدینه بدون سر و سامان و پول و خانه و یا کدام چیزی آمدند. و طبعاً موقف شان هم بسیار زیاد وخیم است.

طائفه ای سوم مسلمانان، رسول الله (ص) ایشان را فراموش نکرده اند، با وجود اینکه آنها حالا بسیار دور هستند، طائفه ای مهاجرین در حبشه. و عدد شان بزرگ است، از هشتاد تجاوز می کند، بیشتر از هشتاد مرد و زن با عیال شان و ممتلکات شان. موجود در حبشه، و آن هم برای سال ها. طائفه ای چهارم از مسلمانان مسلمانان قبائل غیر مکی هستند که در شِبه استقرار زندگی می کنند و لاکن دور از مدینه ای منوره. یعنی بعض مسلمانان در یمن، بعض مسلمانان در قبیله ای غِفار، بعض مسلمانان در قبیله ای اسلم و غیر آن از قبائل هستند، دور از مدینه ای منوره. و سند واضحی برایشان در داخل مدینه ای منوره وجود ندارد. و با وجود آن، آنها در قبائل خود دارای عزت هستند، پس موقف آنها چه است؟

طائفه ای پنجم از مؤمنان یا از مسلمانان طائفه ای مستضعفین در مکه است. کسانیکه بخاطر ضعف شان و قلت چاره ای ایشان هجرت کرده نتوانستند. مثل أُم الفضل رضی الله عنها زوجه ای عباس بن عبدالمطلب، طبعاً عباس تا این لحظه اسلام نآورده بود. و او زن ضعیفی بود که نمی توانست به تنهائی هجرت نماید. و همرایش عبدالله بن عباس (رض) بود که می گوید: كنت أنا وأمي من المستضعفين في مكّة"[۱]. من و مادرم از مستضعفین در مکه بودیم. پس این موقف آنها بود.

پس بر رسول الله (ص) بود تا برای هر یك از این پنج طوائف حلی را و طریقی را و منهجی را وضع نمایند. و این طوائف طوریکه می بینید بی شباهت هستند، هر کدام ایشان در ظروف و شرایط مختلفی زندگی می کنند، هر کدام شان دور نمای جداگانه و تربیه ای جداگانه و اصول جداگانه دارند سبحان الله، وضع ایشان بسیار پیچیده و بغرنج است، بر رسول (ص) است تا تمام این مشاکل را حل نمایند و دولت متجانس (یعنی چندگروهی) را از این طوائف مختلف از مردم قایم نمایند. پس این مجموعه ای اولی بود از کسانی که رسول الله (ص) با ایشان تعامل نمودند.

مجموعه ای دوم مجموعه ای تماماً مختلفی بود که باید با آنها تعامل کنند، و آن طائفه ای مشرکین بود. کسی اعتقاد نداشت که مدینه ای منوره بعد از اینکه رسول الله (ص) به آن هجرت نمایند مملوء از مسلمانان باشد. استقبال انصار استقبال مؤمنان أوس و خَزرَج بود.

لاکن تعداد بسیار زیاد از أوس و خَزرَج تا این لحظه مسلمان نشده بودند. بر شرك خود باقی بودند و در عبادت نمودن بت های خود باقی مانده بودند، در موجودیت رسول (ص). این طائفه ای بزرگ مشرکان أوس و خَزرَج بود. چطور رسول الله (ص) با آنها تعامل نمودند؟ و طایفه ای دیگر مشرکان اطراف مدینه ای منوره بود. و اکثریت این قبائل در سلب و نهب و قطع طریق زندگی بسر می بردند. و آنها قبائل بسیار زیاد خطر ناکی بودند. پس رسول الله (ص) با آنها چگونه تعامل نمایند؟

سوم قبائل بزرگ در اطراف مدینه ای منوره بود. هنوز هم قبائل بزرگی در اطراف مدینه ای منوره مشرك هستند. چطور رسول الله (ص) با آنها تعامل نمایند؟ مانند قبیله ای جُهَینه مثلاً، یا قبیله ای مُزَینه، بعض قبائل بزرگ، چگونه رسول الله (ص) با ایشان تعامل نمایند.

دیگر اینکه مشرکین قریش هم موجود هستند. کسی فکر نکند که قریش قصه ای رسول الله (ص) را فراموش کرده اند تنها بخاطریکه ایشان هجرت کرده اند. بلی، مسافه بین مکه و مدینه بسیار دور

است، و ظروف و شرایط در راه بسیار دشوار است. و در آن زمان راه صحراوی نا هموار بود، و با وجود آن رب ما سبحانه و تعالی در کتاب کریم خود می فرماید: وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا} و همیشه باشند که جنگ میکنند با شما تا آنکه باز گردانند شما را از دین شما اگر توانند. [البقرة: ۲۱۷]. پس موضوع واضح بود که قریش قضیه را فراموش نکرده اند، و براستی هم که برای یك روز هم آن را فراموش نکرده بودند.

پس این چهار طائفه ای بود از مشرکین. مشرکین مدینه، أوس و خَزرَج، مشرکین اعراب در اطراف مدینه، مشرکین قبائل بزرگ در اطراف مدینه مانند قبیله ای جُهینه، و مشرکین قریش. چطور رسول الله (ص) با تمام این طوائف تعامل نمایند؟ بلی همه ای ایشان مشرکان هستند، لاکن طریق تعامل نمودن با هر کدام ایشان نظر به اختلاف محیط و اختلاف ظروف و اختلاف تاریخی که بین این قبائل و بین رسول الله (ص) وجود داشت فرق می کند. پس این مجموعه ای دومی از طوائفی بود که رسول الله (ص) با ایشان تعامل نمودند.

مجموعه ای سوم در انتهای خطورت است. و آن مجموعه ای یهود است. و یهود معروف هستند که اهل غدر و خیانت هستند. و همزمان داری قدرت و سلاح و مهمات هستند. چطور رسول (ص) با آنها تعامل خواهند نمود؟ یهود در اطراف مدینه ای منوره نبودند، یهود در داخل مدینه ای منوره بودند، داخل دولت رسول الله (ص) بودند. و یکی یا دو و یا ده نفر نبودند. سه قبیله های قوی بودند. قبیله ای بنی قینُقاع، قبیله ای بنی نضیر، و قبیله ای بنی قُرَیظه، تنها آنها نبودند، در شمال مدینه ای منوره قبائلی دیگری بود که در منطقه ای خیبر و وادی قُرا زندگی می کردند.

همه ای آنها یهود بودند. پس چطور رسول الله (ص) با این یهودان تعامل نمایند. آیا با آنها معاهده خواهند نمود یا محاربه؟

طرق بسیار مختلف تعامل نمودن در حیات رسول الله (ص) موجود بود. و در همه طریق ظروف و شرایط مختلف بود. پس اگر ظروفی را که بخاطر آن رسول الله (ص) منهج معینی را برای تعامل نمودن با این طوائف مختلف و مشخص اختیار نمودند نفهمی، سیرت را خوب نفهمیده ای. از اینخاطر باید بالای هر حادثه از این حادثات وقفه صورت بگیرد، و بدقت تحلیل شود، تا بدانیم که ابعاد آن چه است که بخاطر حادثه ای رسول الله (ص) تصمیمی را بجای تصمیم دیگری اخذ نمودند. پس این بود سه مجموعات بسیار بسیار زیاد مهمی که رسول الله (ص) با ایشان تعامل نمودند. مجموعه ای مسلمین، مجموعه ای مشرکین، و مجموعه ای یهود. و بعد از دو سال مجموعه ای منافقین هم ظهور خواهد کرد. لاکن کلام را در باره ای آنها انشاءالله تا به وقت اش برسیم به تأخیر می اندازیم.

رسول (ص) با هر مجموعه ای از این مجموعات چه کردند؟ چگونه با این قبائل مختلف تعامل نمودند؟ حکم شرع اسلامی در تعامل نمودن با اینچنین نوعیات مختلف از بشر چه است؟ طبعاً این کلام به تفصیلات زیادی احتیاج دارد، وقت حالا اجازه ای آن را نمی دهد. لاکن صحبت در باره ای این سؤال های مهم را تا دیدار آینده تأجیل می نمائیم. لاکن قبل از انتها، میخواهم بعض دروس بسیار مهمی را خلاصه نمایم که از این محاضره خارج نموده ایم. تا برای ما توضیح بدهد که امت اسلامی چگونه بناء می شود.

چیز اول را فراموش نکنید، اصول سه گانه است. لا اله الا الله، هیچ معبود بر حقی نیست جز الله، یك. دو، محمد رسول الله، محمد فرستاده ای الله است (ص)، سه، بعث روز قیامت است که در آن رب العالمین سبحانه و تعالی نیکو کار را برای نیکو کاری اش بر جنت و بدکار را به بدکاری اش بر دوزخ محاسبه خواهد کرد.

چیز دوم و بسیار مهم اینکه، مسلمانان در بذل و عطاء نمودن بر یك دیگر سبقت بجویند طوریکه انصار (رض) در استقبال نمودن رسول الله (ص) با وجود خطر آن در داخل مدینه ای منوره سبقت

می جستدند. چیز سوم و همچنان بسیار مهم مسجد و نقش آن در بناء نمودن امت اسلامی، و وسعت افق نزد مسلمان اینکه بدانندکه نقش مسجد تنها نماز نیست و بس، لاکن در هر نقطه ای از نقاط حیات مسلمان یك نقشی را دارد. چیزی دیگری را هم که در درس امروز آموختیم مشارکت بین قائد و مردم است، مشارکت رسول (ص) با مسلمانان در هر صغیری و کبیری در حیات شان بود. چیز بسیار مهم دیگری هم رباط عقیده است که رسول (ص) آن را واضح نمودند و قتیکه گفتند (ص): أَيّ بُيوتِ أَهلِنا أَقرَبُ؟ خانه ای کدامی از اهل ما نزدیك تر است؟ رباطی که مسلمانان را به یکدیگر ارتباط می دهد رباط عقیده است و نه رباط قبیله یا رنگ یا جنس یا زبان و یا غیر از آن از امور.

چیزی اخیر و بسیار مهم فقه واقع (یعنی فهم واقعیت) است. رسول (ص) در داخل مدینه ای منوره تعامل ایشان با تمام طایفه ها مختلف بود و آن را انشاء الله در درس آینده خواهیم دانست. أسأل اللهَ عز و جل أن يُفَقِّهُنا في سُننِه و أن يُعَلِّمَنا ما يَنفَعُنا و أن يَنفَعَنا بِما عَلَّمَنا انه وليُ ذلك و قادرٌ عليه. فَسَتَذكُرونَ مَا أَقُولُ لَكُم و أُفَوِضُ أَمرِي اِلى اللهِ اِنّ اللهَ بَصِيرٌ بِالعِبَادِ وَ جزاكُمُ اللهُ خَيراً كَثيراً. اسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.